انترناسیونال ٧٤٣

**ناسیونالیسم یک جنبش ارتجاعی است**

**پرسش از کاظم نیکخواه**

**خلیل کیوان:** ناسیونالیسم چیست، زمینه های تاریخی، سیاسی آن چه بود و به چه صورت عروج کرد و همچنین نقش و عملکرد آن در زمینه های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه اکنون به چه صورت است؟

**کاظم نیکخواه:** ناسیونالیسم یک جنبش سیاسی و ایدئولوژیک است که همزاد سرمایه داری است و در واقع تسمه نقاله انتقال سرمایه داری است. سرمایه بر دوش ناسیونالیسم و با اتکا به آن گسترش پیدا کرده، حرکت کرده، و در گوشه و کنار دنیا مستقر شده است. ناسیونالیسم اساسش روی عبارت مبهمی بنام "ملت" است که ظاهرا معادل مردم میباشد، اما در واقع در مقابل مردم قرار دارد. جنبش ناسیونالیستی از اواخر قرن هیجده و نوزده با گامهای خونینی به صحنه سیاسی وارد شد. جنبش روشنگری، انقلاب صنعتی و انقلاب فرانسه کل سیستم اشرافی و فئودالی پوسیده و کهنه را زیر ضرب گرفته بود و مردم به صحنه آمده بودند و خدا و اشرافیت و اربابان و منشاء الهی حاکمیت آنها را زیر ضرب گرفته بودند. ناسیونالیسم معجزه ای که کرد ملت را خلق کرد و به جای خدا قرار داد. این بار به جای خدا و شاه، "ملت من" مقدس شد. ملت صاحب و اختیار دار همه چیز است. ملت باید دولت داشته باشد. و ملت باید دولت را تعیین کند. این پرچم سرمایه داری ای بود که با پرچم ملت و یا بهتر است بگویم با پرچم "ملت من" به حرکت در آمده بود. سرمایه داری با کمک ناسیونالیسم توانست خودرا در چارچوبه های کشوری بعنوان یک سیستم سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بطور همه جانبه ای مستقر کند و موانع عشیرتی و قومی و فئودالی را کنار بزند. در عین حال سرمایه داری به کمک ناسیونالیسم تضادهای طبقاتی را تحت الشعاع مصالح سرمایه قرار داد و از این طریق سرمایه داری توانست مارش جهانی خودرا به پیش برد. کارگران و مردم زحمتکش به "هموطنان" حاکمین و استثمار گران خود تبدیل شدند و برای منافع و مصالح "ملی" (که بیان ایدئولوژیک و مردم پسند منافع سرمایه بود) در ارتشهای سرمایه بسیج شدند و برای کشتار کسانی مثل خود در آنسوی مرزهای ملی به حرکت در آمدند.

وقتی که تفکر و تقدس "ملت من" غالب شد، بخشی از مردم خودبخود از گردونه خارج میشوند و بخشی از مردم وارد میشوند. دوستان به دشمنان تبدیل میشوند و دشمنان به دوستان. سرمایه دار کشور خودی به "هم وطن" و "هم میهن" کارگران استثمار شده تبدیل میشود و در حلقه "خودی" ها قرار میگیرد، و کارگری که زاده کشوری دیگر است به بیگانه تبدیل میشود و از حلقه خودی ها حذف میشود.

این روندی که بطور خلاصه اشاره کردم بسادگی پیش نرفت. تاریخ قرن نوزده و بیست پر است از جنگهای ملی، قلمروگشایی، الحاق اجباری، پاکسازیهای قومی، و کلا فجایع و کشاکشهای خونین ملی که اثرات و جای پای آن هیچگاه از چهره بشریت پاک نخواهد شد. در همین قرن هم ما هنوز شاهد تعصبات و کشتارهای فجیعی هستیم که اساس آن روی تعصبات ملی و قومی است.

اما نباید فکر کرد که عوارض ناسیونالیسم فقط مربوط به دامن زدن به تخاصمات در خارج مرزهاست و ملی گرایی عوارض داخلی ندارد. برعکس جنبه داخلی آن میتوان گفت مهمتر و اساسی تر است. در چارچوبه های داخل کشوری هرروز وسیعا چماق ملت و "منافع و مصالح ملی" برای عقب راندن مردم و انسان گرایی و آزادیخواهی و ضدیت با استثمار و حقوق کارگران و مردم مورد استفاده قرار گرفته ومیگیرد.

این را هم باید تاکید کنم که ناسیونالیسم و تهاجمات سرمایه داری در مقابل خود به جنبشهای ملی مردم تحت ستم نیز دامن زد. از قرن نوزده ما با پدیده هایی بنام "ستم ملی"، "مساله ملی"، "تبعیضات ملی" و امثال اینها روبرو میشویم و این نوع عبارات وسیعا وارد زبان و فرهنگ عمومی میشود. چونکه مردم زیادی در سطح جهان محکوم به الحاق اجباری به ملتهای غالب و کشورهای پیروز شدند و بعنوان "اقلیتهای ملی" زیر تبعیض و ستم و سرکوب و بی حقوقی قرار گرفتند. و از دل این شرایط در اواخر قرن نوزده و بویژه در اوایل قرن بیست جنبشهای ملی رهایی بخشی نیز شکل گرفت که بسیاری از آنها به پیروزی منجر شد و دولت- ملتهای تازه ای را شکل داد. نکته مهم در این رابطه اینست که این جنبشها هم عملا فقط محمل گسترش سرمایه داری در قلمروهای مربوط به خود بودند و نه چیزی بیشتر.

**خلیل کیوان**: جریانات ناسیونالیستی در ایران، اعم از اینکه در حاکمیت باشند و یا اینکه در آپوزسیون قرار گرفته باشند، چه ستمگر باشند و یا تحت ستم، چه آنها که قوم پرست و یا فاشست اند و یا آنها که ناسیونالیسم ملایم تری را نمایندگی می کنند، چه تاثیراتی در جامعه دارند؟ این جریانات چه تاثیراتی بر مبارزات مردم و اتحاد آنها علیه جمهوری اسلامی و برای رسیدن به آزادی و رفاه دارند؟

**نیکخواه:** هیچوقت مثل این دوره ناسیونالیسم بی ربطی و دشمنی خود به حقوق انسانی را جلوی چشم نگذاشته است. درست در شرایطی که به یمن انقلاب عظیم ارتباطاتی و مدیای اجتماعی بشریت سراسر دنیا وسیعا به هم پیوند برقرار کرده و مرتبط شده و هم سرنوشتی و همبستگی جهانی پیدا کرده است، ناسیونالیستها کارشان برجسته کردن مرزهای قومی و ملی و کشوری و جداییهای ملی است. جریانات ناسیونالیست ایرانی از این نظر کراهت خودرا بیشتر از جاهای دیگر جلوی چشم میگذارند. چونکه جامعه ایران جامعه ای بسیار پویاست و مردم بسیار متحد و رزمنده و ضد حکومتند. بی ربطی ناسیونالیستها به مبارزات مردم این دوره بسیار آشکار است. اگر دقت کنید همه جریانات ناسیونالیست درست در اوج مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی، چشمشان به دهان بوش و ترامپ و رژیم چنج و سیاست دولت عربستان و دولتهای ارتجاعی است.این معنای ناسیونالیسم و تمامیت ارضی آنهاست. طیف سلطنت طلب و ناسیونالیسم عظمت طلب پروغرب در بحبوحه گسترش مبارزات گسترده اجتماعی که مردم به تمرکز روی حقوق رفاهی و آزادیهای سیاسی نیاز دارند، تمام تبلیغاتشان حول و حوش پرچم و خاک و تمامیت ارضی و نام خلیج فارسی و کوروش و رضا شاه دور میزند. و تلاش میکنند مردم را به جای مبارزه برای خواستهای اساسی انسانی شان به این نوع تبلیغات و تفکرات عقب مانده و عقب برنده سوق دهند. قوم پرستان هم مدام هویتهای قومی را باد میزنند و تقلا و تلاششان اینست که کارگران و مردم آذربایجان و کردستان و اهواز و بلوچستان را از بقیه مردم جدا کنند و به جای هویتهای انسانی و اشتراکات طبقاتی، مردم را تابع هویت های قومی نمایند. این تلاشها بشدت ارتجاعی است و ذره ای به حقوق مردم این مناطق و تبعیضاتی که علیه آنها میشود ربط ندارد. بلکه تلاشی برای دور کردن مردم از یکدیگر است.

عملا گسترش مبارزات کارگران و معلمان و بازنشستگان و دانشجویان برای حقوق سراسری خود تقابلی با جریانات ناسیونالیست هم هست. جریانات ناسیونالیست هیچ ربط و جایگاهی در این مبارزات ندارند. هرجا هم که حضور و دخالتی داشته اند، عملا نقشی مخرب داشته اند و شعارهای انحرافی ای را وارد مبارزات مردم کرده اند.

روشن است که بخشهایی از مردم به دلیل انتسابشان به قوم و ملت و مذاهب معین، تحت ستم و تبعیضات فرهنگی و اقتصادی و سیاسی قرار دارند. و همین ها دستمایه جریانات قومی برای پیوند برقرار کردن با این مردم است. راه اصلی مقابله با این جریانات ارتجاعی نیز اساسا تاکید روی حقوق برابر همه مردم و منزلت و رفاه برابر برای همه مردم و هم سرنوشتی مردم مستقل از انتسابشان به این یا آن قوم و ملت است. به این مردم باید نشان داد که از دل ناسیونالیسم یک ذره رفاه و حقوق مردمی و آزادی مردمی حاصل نمیشود. حتی اینطور نیست که دموکراسی و حقوق صنفی و سیاسی معینی که مردم در برخی کشورهای سرمایه داری بدست آورده اند از برکت ناسیونالیسم یا سرمایه داری بوده است. برعکس کارگران و مردم با دولتهای ناسیونالیست و سرمایه داران حاکم جنگیده اند و مبارزه کرده اند و حقوقی را به آنها تحمیل کرده اند.

**خلیل کیوان:** و بلاخره نقد و مبارزه با ناسیونالیسم چرا لازم است؟

**کاظم نیکخواه:** با آنچه گفتم باید روشن باشد که ناسیونالیسم جریانی ضد آگاهی، ضد همبستگی مردم و ضد پیشروی و آزادی مردم است. درست در شرایطی که دنیا به هم پیوند خورده است ناسیونالیستها مردم را از هم جدا میکنند. درست در شرایطی که علم و پیشرفت جای برجسته ای پیدا کرده است، ناسیونالیستها مشغول تعصب پراکنی و خاک پاشیدن به چشم مردم هستند. ناسیونالیسم و مذهب دست در دست هم کارشان تعصب پراکنی و دامن زدن به تفرقه و ضدیت با آگاهی و پیشروی مردم است. در ایران مذهب بشدت منفور و مطرود شده است و فکر میکنم با سرنگونی جمهوری اسلامی دیگر مذهب و اسلام نقشی قابل توجه در سیاست در ایران نخواهد داشت و جنبش گستره ضد مذهبی کار آنرا یکسره خواهد کرد. اما آگاهی عمومی در قبال مضرات و آسیبهای ناسیونالیسم و قوم گرایی هنوز کافی نیست و باید بسیار بیشتر در این رابطه کار کرد. به دلیل سلطه طولانی دولتها و جریانات ناسیونالیستی از نظر سیاسی، تفکر و سنتها و گرایش ناسیونالیستی در تفکرات بسیاری از مردم و حتی خیلی از جریانات سیاسی مدعی چپ رسوخ کرده و ماندگار شده است.

باید ضدیت ناسیونالیسم با علم، با آگاهی مردم و با پیشروی و حقوق انسانی را با اشاره به تجربیات تاریخی نشان داد. همین الان نگاه کنید ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق چه منجلابی را ایجاد کرده است. یک عمر بخشهایی از مردم اسیر توهمات ناسیونالیستی بوده اند و آرزویشان این بوده است که احزاب ناسیونالیست خودی سرکار بیایند. الان که اینها میدان پیدا کرده اند کاری جز دزدی و ثروت اندوزی و سرکوب مردم انجام نداده اند. و این روزها شاهد تظاهراتهای عظیم مردم کردستان عراق علیه همه جریانات ناسیونالیست کرد هستیم و حکومت عراق و جمهوری اسلامی هم از این فضا برای تعرضات بیشتر به مردم کردستان سوء استفاده میکنند. به تجربه جریانات ناسیونالیستی در خود ایران هم تا آنجا که نقشی درسیاست داشته اند نگاه کنید. یک ذره شاهد دفاع بی آزارترین ناسیونالیستها از حقوق مردم نیستیم. اینها نگاهشان به سیاستهای ارتجاعی ای مثل "رژیم چنج" و به فاشیستهای مرتجعی مثل بوش و ریگان و ترامپ است که به قدرت و نان و نوایی برساندشان.

با توجه به همه اینها برای اینکه مردم، همه مردم متحدانه از شر جمهوری اسلامی و تفرقه ها و جنگها و جدایی ها و تبعیضات خلاص شوند، باید ناسیونالیسم و قوم گرایان را فعالانه افشا و منزوی کرد و مردم را با حقوق پایه ای رفاهی و سیاسی و انسانی خود مجهز نمود. این پادزهر ناسیونالیسم است. هرچه مردم به منافع پایه ای خود و به مصالح طبقاتی خود آگاهتر باشند، ناسیونالیسم بیشتر به انزوا کشیده میشود.